

بررسی نظریه‌های مورد غفلت قرار گرفته در ادبیات ژئوپلیتیک ایران

زهرا پیشگاهی فرد* - استاد جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران
حسن نورعلی - دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۱/۲۵

چکیده

نظریه‌های ژئوپلیتیکی با ماهیت پیش‌بینی وقایع نظام آینده جهانی، عموماً با مرکزیت موقعیت‌های جغرافیایی مختلف در عرصه رقابت قدرت جهانی مطرح شده‌اند. تا کنون آثار ارزشمندی از نظریه‌های ژئوپلیتیک در ادبیات تخصصی این مبحث در ایران منتشر شده است. با این وجود نظریه‌هایی وجود دارد که تا کنون در ایران مورد بررسی و تحلیل قرار نگرفته‌اند و یا به صورت بسیار پراکنده و یا تیتروار در کتب و مقاله‌های گسترده ژئوپلیتیکی به آن‌ها پرداخته شده است. هدف اصلی این تحقیق بنیادی و نظری، با روش جمع‌آوری داده به شکل اسنادی و کتابخانه‌ای و شیوه تحلیل اطلاعات توصیفی - تحلیلی، بررسی نظریه‌های مغفول مانده در ادبیات ژئوپلیتیک ایران به صورت نظام‌مند است که با رجوع به منابع معتبر بین‌المللی از میان مهمترین آثار اندیشمندان کلاسیک و معاصر این رشته به دست آمده است. این نظریه‌ها عبارت‌اند از: سیکل قدرت (دوران)، به هم پیوستگی (کیسینجر)، اضمحلال امپراتوری روسیه (کالینز)، تخته شطرنج اوراسیا (برژینسکی) آخرین نقشه (کاپلان)، مرگ هارتلند (تزنین)، پیکربندی سیستماتیک ژئوپلیتیک (دوسویی)، حلقه دریایی (کوهن)، تجدید آرایش نقش بازیگران (لانمن)، پایان ژئوپلیتیک و آغاز ژئوپلی نومی (کازی)، مجذوب‌هارتلند (ریستیک و مالدینسون)، چارچوب استعاره‌ای ژئوپلیتیک شبکه‌ای (وربوفسکی) که محوریت بحث ما در این پژوهش را تشکیل می‌دهد. سیر زمانی این نظریه‌ها از ۱۹۷۱ تا ۲۰۲۰ ادامه دارد. همچنین در پایان به صورت فشرده، ۳ نظریه ژئوپلیتیکی کم‌استناد دیگر شامل گروه بندی منطقه‌ای سلسله مراتبی (کرون)، مناطق کلیدی (سیلاک)، شبه جزیره عربستان، محور قدرت جهانی (شرایبر) را بررسی خواهیم کرد.

کلیدواژه‌ها: نظریه‌های ژئوپلیتیک، ژئوپلیتیک، قدرت، سیاست، جغرافیا

مقدمه

تدوین نظریه‌های علمی در هر رشته‌ای از علوم، سبب بسط دیدگاه‌ها و گسترش تفکر علمی دانشجویان و اندیشمندان علاقه‌مند به آن رشته خواهد شد. بررسی، تحلیل و نقد نظریه‌های تدوین شده توسط محققان بعدی می‌تواند زمینه‌ای را فراهم کند که این آثار علمی در اختیار متفکران، محققان و علاقه‌مندان به آن رشته برای پژوهش‌های جدید قرار گیرد. بخش عظیمی از فرایند توسعه علم ژئوپلیتیک، مرهون نظریه‌هایی بوده است که در دو قرن اخیر توسط جهانی اندیشان ژئوپلیتیک مطرح شده است. تاکنون آثار ارزشمندی از نظریه‌های ژئوپلیتیک در ادبیات تخصصی این رشته در ایران منتشر شده است. نظریه‌های ژئوپلیتیک شامل نظریات کلاسیک: پیش‌بینی نظام دو قطبی و مرد شخم‌زن/مرد شمشیر زن دوتوکویل، قدرت دریایی ماهان، محور جغرافیایی تاریخ و هارتلند مکیندر، ریملند اسپایکمن، ساختار جهانی سه محوری مکتب ژئوپلیتیک آلمانی هوفر، قدرت هوایی سورسکی و نظریه‌های جرج کرسی و ماینگ، نظریه‌های ارگانیزمیک بودن کشور مانند کشور به‌عنوان موجود زنده راتزل، کیلن و هیتلر، نظریه‌های مربوط به تفکرات جنگ سرد شامل کانتینمنت جرج کنان، دکترین ترومن، دومینو آپسون، توزان قوای مورگنتا، انقلاب جهانی پیائو، اصل حاکمیت محدود برژنف، مدل رفتاری مک کول، هلال بحران برژینسکی، تفکر سیاسی نوین گورباچف، ساختار ژئوپلیتیک جهان کوهن، نظریه‌های پس از جنگ سرد شامل نظم نوین جهانی بوش، پایان تاریخ فوکویاما، ژئواکونومی لوتواک، سیستم ژئوپلیتیک کوهن، منظومه‌های شش‌گانه قدرت برژینسکی، برخورد تمدن‌ها، ساختار قدرت جهانی و تک‌قطبی چندقطبی هانتینگتون و باز ساخت گذشته در آینده مرشایمر که در کتاب‌های اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک (حافظ نیا، ۱۳۹۳)، مبانی جغرافیای سیاسی (میرحیدر، ۱۳۹۴) جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی (مجتهد زاده، ۱۳۹۱)، ژئوپلیتیک (عزتی، ۱۳۹۷)، به‌صورت پراکنده آمده است و به‌صورت نظام‌مند در کتاب «نظریه‌های ژئوپلیتیک» رحیمی به آن‌ها پرداخته شده است. همچنین نظریه‌های جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک حافظ‌نیا علاوه بر (ویسی، ۱۳۹۴) و (رحیمی، ۱۳۹۲) به‌صورت نظام‌مند در کتاب «آرا و نظریه‌های علمی دکتر محمدرضا حافظ نیا» (احمدی، ۱۳۹۶)، آورده شده‌اند. بنابراین ما از ذکر این نظریه‌ها در این تحقیق خودداری می‌کنیم و به بررسی نظریه‌هایی می‌پردازیم که تا کنون در ادبیات ژئوپلیتیک ایران مغفول مانده‌اند. اهمیت اصلی این پژوهش، تلاش برای افزایش اطلاعات تخصصی و گسترش تفکرات علمی دانشجویان و اندیشمندان جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک از طریق تعمق در نظریه‌هایی ژئوپلیتیک مهمی است که از سوی اندیشمندان مطرحی ارائه شده‌اند و تا پیش از این به دلایلی مانند بدیع بودن و پراکندگی و گستردگی ادبیات جهانی ژئوپلیتیک، در ایران مورد غفلت قرار گرفته بود. ۱۲ نظریه ژئوپلیتیک شامل: سیکل قدرت (دوران)، به‌هم‌پیوستگی (کیسینجر)، اضمحلال امپراتوری روسیه (کالینز)، تخته شطرنج اوراسیا (برژینسکی) آخرین نقشه (کاپلان)، مرگ هارتلند (تزنین)، پیکربندی سیستماتیک ژئوپلیتیک (دوسویی)، حلقه دریایی (کوهن)، تجدید آرایش نقش بازیگران (لانمن)، پایان ژئوپلیتیک و آغاز ژئوپلی نومی (کازی)، مجذوب هارتلند (ریستیک و مالیسون)، چارچوب استعاره‌ای ژئوپلیتیک شبکه‌ای (وربوفسکی) محوریت بحث ما در این پژوهش را تشکیل می‌دهد. سیر زمانی این نظریه‌ها از ۱۹۷۱ تا ۲۰۲۰ ادامه دارد. همچنین در پایان به‌صورت فشرده، ۳ نظریه ژئوپلیتیک کم‌استناد دیگر شامل گروه‌بندی منطقه‌ای سلسله مراتبی (کرون)، مناطق کلیدی (سیلاک)، شبه‌جزیره عربستان، محور قدرت جهانی (شرایبر) را بررسی خواهیم کرد.

مبانی نظری

ژئوپلیتیک

واژه "ژئوپلیتیک" برای نخستین بار در سال ۱۸۹۹ توسط یک دانشمند سیاسی سوئدی به نام رودولف کیلن ابداع شد. این واژه در قرن بیستم سابقه طولانی داشته و بسیار فراتر از مفهوم اصلی آن در آثار کیلن گسترش می‌یابد، تا بیانگر یک نگرانی عمومی در مورد جغرافیا و سیاست باشد (اتوتایل^۱، دالبی^۲ و روتلج^۳، ۱۹۹۸، ۱). تعاریف متعددی از ژئوپلیتیک شده است، گاه آن را به‌مثابه یک علم دانسته و گاه نیز در قالب دانش و گفتمان مطرح شده است. فرهنگ‌نامه لاروس از ژئوپلیتیک به‌عنوان علم یاد می‌کند (حافظ نیا، ۱۳۹۶، ۲۲) در حالی که متفکران ژئوپلیتیک انتقادی معتقدند که ژئوپلیتیک معنی و هویت تفکیک شده و فراگیر نداشته، بلکه گفتمان و شیوه‌ای فرهنگی و سیاسی متفاوت برای توصیف، نوشتار و نمایش جغرافیا و سیاست بین‌الملل است. آن‌ها معتقدند که ژئوپلیتیک نوعی قدرت/دانش است که در ابتدای قرن بیستم به فکر توسعه‌طلبی کشورها و تأمین امنیت امپراتوری‌ها بود (اتوتایل، دالبی و روتلج، ۱۹۹۸، ۳ و ۴). انتقادی‌ها معتقدند که ژئوپلیتیک به‌مانند گذشته دیگر رویکرد مردسالارانه ندارد و منحصراً در اختیار یک نخبه مرد نیست که از اقتدار موقعیت علمی خود برای تنظیم سیاست یک کشور خاص استفاده کند (اتوتایل، دالبی، ۱۹۹۸، ۲). رودولف کیلن، ابداع کننده این اصطلاح، ژئوپلیتیک را "تئوری حکومت به‌عنوان ارگانیزم جغرافیایی یا پدیده‌ای در فضا" توصیف کرد. از نظر کارل هاوس هوفر، پدر ژئوپلیتیک آلمان، "ژئوپلیتیک علم ملی نوین حکومت است" (کوهن^۴، ۲۰۱۴، ۱۵). وی در تعریفی دیگر، ژئوپلیتیک را علم شایسته سازی فرآیندهای سیاسی توسط کره زمین می‌داند (اتوتایل، ۱۹۹۶، ۳۶). چوپراد اگرچه نقش دولت را نادیده نمی‌گرفت، اما از تعریف ژئوپلیتیسین‌های کلاسیک فاصله می‌گیرد و می‌گوید: اینکه این کشورها مراکز و مخاطرات جاه‌طلبی‌های ژئوپلیتیک هستند، به این معنی نیست که کشورها تنها بازیگران جهانی هستند. برخلاف روابط بین‌الملل، علم ژئوپلیتیک سایر بازیگران و سایر واقعیت‌های ژئوپلیتیک را پذیرفته است. از این رو وی تفاوت فاحشی بین ژئوپلیتیک و روابط بین‌الملل قائل می‌شود (چوپراد^۵، ۱۹۹۹، ۲-۳). با این وجود تیلور ژئوپلیتیک را با روابط بین‌الملل مرتبط می‌دانست و معتقد بود که ژئوپلیتیک به‌طور کلی بخشی از سنت رئالیستی روابط بین‌الملل بوده است (تیلور^۶، ۱۹۹۳). همچنین کوهن، ژئوپلیتیک را جغرافیای روابط بین‌الملل می‌داند و این امر از عنوان کتاب وی هویداست^۷ (کوهن، ۲۰۰۳). از دیدگاه گراهام فولر، ژئوپلیتیک بخشی از یک فن قدیمی است که در حقیقت کلاسیک خود، بر جغرافیا به‌عنوان عامل تعیین کننده رفتار دولت تأکید می‌کند (فولر، ۱۳۷۳، ۱۰). در تعریفی که از سوی فلینت و تیلور ارائه شده است، ژئوپلیتیک به بررسی توزیع جغرافیایی قدرت بین کشورها در سراسر جهان، و به‌ویژه رقابت بین قدرت‌های بزرگ می‌پردازد (تیلور و فلینت^۸، ۲۰۱۸، ۲۴۶). اما در تعریف مجزایی که از سوی کالین فلینت ارائه شد، این‌گونه آمده است: ژئوپلیتیک عبارت است از عمل کنترل کشورها و رقابت بر سر سرزمین (فلینت، ۲۰۰۷، ۲۳). از دید اگنیو، ژئوپلیتیک به مطالعه تأثیر تقسیمات و توزیع جغرافیایی بر روند سیاست‌های جهانی می‌پردازد (اگنیو^۹، ۲۰۰۳: ۱۳۵). دادز معتقد است که ژئوپلیتیک یک رویکرد ویژه به سیاست جهانی است که بر اهمیت سرزمین و منابع تأکید دارد (دادز^۱،

1. O'Tuathail
2. Dalby
3. Routledge
4. Cohen
5. Chauprade
6. Teylor
7. Geopolitics: The Geography of International Relations
8. Flint
9. Agnew

(دادز، ۲۰۰۰، ۱۶۲). جونز و همکاران ژئوپلیتیک را زیرمجموعه جغرافیای سیاسی می‌دانند که به روابط سیاسی بین کشورها، استراتژی‌های خارجی حکومت‌ها و توازن جهانی قدرت می‌پردازد (جونز^۲، جونز و وودز^۳، ۲۰۰۴، ۱۷۳). فرهنگ وبستر ژئوپلیتیک را مطالعه تأثیر عواملی مانند جغرافیا، اقتصاد و جمعیت در سیاست و به‌ویژه سیاست خارجی یک کشور می‌داند (مریام وبستر^۴، ۲۰۱۹). فرهنگ لغت جغرافیای جهان معتقد است ژئوپلیتیک، سیاست‌هایی است که با توجه به شرایط جغرافیایی، روابط سرزمینی و آرزوهای نهادهای سیاسی در حال وقوع است (مککول^۵، ۲۰۰۵، ۳۶۰). مجتهد زاده در کتاب جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی می‌نویسد: ژئوپلیتیک را در نگاه کلی می‌توان عبارت از مطالعه اثرگذاری عوامل جغرافیایی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی صاحبان قدرت دانست (مجتهد زاده، ۱۳۹۱، ۲۳). حافظانیا ژئوپلیتیک را علم مطالعه روابط متقابل عناصر جغرافیا، سیاست و قدرت و کنش‌ها و نتایج ناشی از ترکیب آن‌ها با یکدیگر می‌داند (حافظ نیا، ۱۳۹۳، ۴۹).

نظریه

نظریه علمی

واژه نظریه به اشکال مختلفی در علم به کار می‌رود: برای اشاره به یک حدس اثبات نشده (به یک زمینه علمی)، یا یک وسیله مفهومی برای مشخص نمودن نظام‌مند رفتار و انتقال حالت سیستم‌ها. عمده تحلیل فلاسفه علم پیرامون مورد اخیر است (صمدی، ۱۳۸۷، ۱۱۷). نظریه، پیش‌نویس اولیه امور مسلم و قطعی علمی محسوب می‌شود. نظریه‌های علمی مبنای خوبی برای شروع کار تحقیقاتی هستند. نظریه‌ها حالت کلی و تعمیم‌یافته دارند و حقایق و واقعیت‌ها را تبیین می‌کنند و توضیح می‌دهند؛ ولی قطعیت ندارند و باید مراحل آزمایشی بعدی را پشت سر بگذارند و در صورت تأییدهای مکرر و برخورداری از استحکام لازم به امر مسلم تبدیل می‌شوند و شکل مدل‌ها، حقایق، قوانین و اصول علمی را پیدا می‌کنند (حافظانیا، ۱۳۹۵، ۱۸-۲۰). نظریه با دکترین متفاوت است. دکترین معمولاً به مجموعه اقدامات و خط‌مشی سیاسی یک دولتمرد که ممکن است مشابه دولتمردان قبل و بعد از او باشد اطلاق نمی‌شود، بلکه بخشی از اقدامات و سیاست‌های او را که جنبه ابتکاری داشته و آثار مهمی برجای می‌گذارد دکترین می‌نامند. اصطلاح دکترین نخستین بار در زمان ریاست جمهوری جیمز مونروئه پنجمین رئیس جمهور آمریکا که از سال ۱۸۱۷ تا ۱۸۲۵ بر آن کشور حکومت کرد، به کار رفت (طلوعی، ۱۳۷۷، ۴۵۸)، در حالی که نظریه‌ها معمولاً توسط اندیشمندان علمی در حوزه‌های دانش تخصصی خود مطرح می‌شوند. در واقع می‌توان گفت که دکترین یک عقیده و اصول متخذ شده توسط دولت است، در حالی که نظریه، تصور ذهنی اندیشمند است که گاه به آزمایش گذاشته می‌شود و به اثبات می‌رسد، یا رد می‌شود.

نظریه ژئوپلیتیکی

هر علم و دانشی، نظریه‌های مختص به خود را دارد و تعریف و تبیین نظریه‌های تخصصی در هر کدام از آن‌ها متفاوت است. نظریه‌های ژئوپلیتیکی با ماهیت پیش‌بینی وقایع نظام آینده جهانی، عموماً با مرکزیت موقعیت‌های جغرافیایی مختلف در عرصه رقابت قدرت جهانی مطرح شده‌اند. دیدنی پیشینه ظهور نظریه‌های ژئوپلیتیکی را به دو موج، ناتورالیسم اولیه و ژئوپلیتیک جهانی می‌رساند و معتقد است نظریه‌های ژئوپلیتیکی موج دوم (ژئوپلیتیک جهانی) در اواخر

1. Dodds
2. Jones
3. Woods
4. Merriam-Webster
5. MCCOLL

قرن نوزدهم تحت تأثیر انقلاب‌های داروینی و صنعتی رشد فراوانی کرد (دیودنی^۱، ۲۰۰۰، ۷۷). این نظریه‌ها عمدتاً بر محوریت فضاهای جغرافیایی و استراتژیک در بازی قدرت‌ها مطرح شده‌اند. الکساندر دوگین معتقد است: از آنجا که ژئوپلیتیک شاخه‌ای جداگانه از تحلیل استراتژیک است، برخی از ارتباطات بین نظریه‌های روابط بین‌الملل و نظریه‌های ژئوپلیتیک وجود دارد، اما نظریه ژئوپلیتیکی یک زمینه کاملاً اصلی و مستقل از تفکر و تحلیل استراتژیک را بیان می‌دارد. از نظر وی، ژئوپلیتیک را می‌توان به‌عنوان یک‌رشته تعریف کرد که روابط و تعاملات بین فضاها (سرزمین‌ها)، کشورها، تمدن‌ها، مردم و اقتصاد را مطالعه می‌کند. این بستر بسیار گسترده‌تری نسبت به روابط بین‌الملل است، زیرا نظریه‌های روابط بین‌الملل فقط روابط بین دولت‌ها با هم را بررسی می‌کنند، اما نظریه‌های ژئوپلیتیک گستره فراگیرتری را در بر می‌گیرد. اول از همه، محور آن روابط بین حکومت و فضا (سرزمین) است، و نه تنها روابط حکومت و فضا، بلکه روابط میان فرهنگ‌ها و مردم‌ها، همگی در فضا قرار می‌گیرند. فضا در ژئوپلیتیک همان نقشی را دارد که زمان برای تاریخ دارد. تحلیل نظریه ژئوپلیتیک بر محوریت فضا استوار است (دوگین^۲، ۲۰۱۹، ۱). از معدود تعاریف نظریه ژئوپلیتیکی، تعریف حسن رحیمی به همراهی حافظ نیا، عزتی و اگنیو است که معتقدند نظریه ژئوپلیتیکی نظریه‌ای است که به چگونگی رقابت قدرت‌های بزرگ در مورد یک قلمرو به‌منظور کسب قدرت و سلطه جهانی می‌پردازد و در این راستا ضمن ارائه راهکارهایی چند، روند تحولات جهانی را پیش‌بینی می‌کند. آن‌ها معتقدند که نظریه‌ای را می‌توان ژئوپلیتیکی قلمداد کرد که بیانگر کیفیت کسب قدرت، سلطه جهانی، نزاع و رقابت بین قدرت‌های جهانی باشد و یا پدیده قدرت را در رابطه با فضا و جغرافیا توضیح دهد. (رحیمی و دیگران، ۱۳۹۸، ۳). از دیدگاه نگارندگان، نظریه ژئوپلیتیکی نظریه‌ای است که قدرت پیش‌بینی آینده سیاست جهانی را با تأکید بر سرزمین و قدرت داشته باشد و به رقابت‌های قدرتی در مقیاس‌های فراملی بر روی فضاهای جغرافیایی بپردازد.

روش تحقیق

پژوهش حاضر از نوع بنیادین و نظری است که می‌کوشد با بررسی نظریه‌های مورد غفلت قرار گرفته ژئوپلیتیک مرزهای دانش عمومی این علم در ایران را توسعه دهد. روش جمع‌آوری داده‌ها در این پژوهش، اسنادی و کتابخانه‌ای و شیوه تحلیل اطلاعات نیز توصیفی - تحلیلی است.

بحث و یافته‌ها

نظریه سیکل قدرت چالز دوران (۲۰۱۲-۱۹۷۱)

نظریه سیکل یا چرخه قدرت که توسط چالز دوران مطرح شد، "چشم انداز منحصر به فرد سیاسی-بین‌المللی" را آشکار می‌سازد (دوران^۳، ۲۰۰۰، ۳۳۲). از نظر نظریه پردازان چرخه قدرت، کشور، واحد اصلی مورد تجزیه و تحلیل است و کشورها در یک سیستم گسترده‌تر قرار گرفته‌اند (کیسان^۴، ۲۰۰۸، ۵). اگر چه در نسخه‌های جدید این نظریه به اهمیت برخی از بازیگران غیردولتی نظیر اتحادیه اروپا نیز توجه شده است (کیسان، ۲۰۰۵، ۱۰۸). تئوری چرخه قدرت ساختار در حال تغییر سیستم را توضیح می‌دهد، اما چیزی فراتر از یک تئوری ساختاری است (یوون^۵، ۲۰۰۳، ۵). تعریف سیستم، تاریخ ورود و خروج اعضای سیستم و کشورهای سیستم و به‌عنوان بخشی از سیستم در نظر گرفته می‌شوند موضوعاتی است

1. Deudney
2. Dugin
3. Doran
4. Kissane
5. Yoon

که به عهده تحلیلگر است (کیسان، ۲۰۰۸، ۵). چرخه قدرت، مسیر کلی تغییر قدرت نسبی یک کشور طی دوره‌های طولانی مدت را بررسی می‌کند و منعکس کننده تغییر ساختار سیستم و ظهور و افول یک کشور به‌عنوان یک قدرت بزرگ است (دوران، ۲۰۰۰، ۳۳۲). تئوری چرخه قدرت بیان می‌دارد که "علت اصلی جنگ بزرگ در پویایی توانایی و نقش یک کشور نهفته است (دوران، ۱۹۷۱). بنابراین، تغییرات در ساختار قدرت -یا درک آن- با وقوع جنگ ارتباط تنگاتنگی دارد (دوران، ۲۰۱۲، ۱). اصول چرخه قدرت توضیح می‌دهد که چه چیزی چرخه‌ها را به حرکت در می‌آورد و غیرخطی بودن عجیب تغییر نسبی قدرت را نمایان می‌سازد. برای محققانی که با مفهوم و تفسیر تاریخی دیرینه روبرو هستند، چرخه قدرت یک ابزار تحلیلی قدرتمند است که در خدمت وحدت، ساده سازی، شفاف سازی و تصحیح است. چرخه قدرت، در یک ساختاری سیستمی، پیشرفت یک کشور را به‌عنوان یک بازیگر مهم سیاسی و بین‌المللی در مورد انواع نقش‌های رهبری دنبال می‌کند. از نظر دوران توانایی‌های واقعی و نهفته برای ایجاد و تداوم رشد درازمدت قدرت و نقش آن ضروری است (دوران، ۲۰۰۰، ۲۳۳-۳۳۲). تئوری چرخه قدرت از بدو تأسیس خود سعی در تلفیق تضاد مفهومی بزرگ سیاست بین‌الملل داشت: بازیگر در برابر سیستم؛ قدرت مطلق در برابر قدرت نسبی؛ تجزیه و تحلیل ساختاری ایستا و پویا؛ مکمل بودن در مقابل رقابت؛ و منافع دولت در مقابل توانایی‌ها. تئوری چرخه قدرت تکامل ساختار سیستمی را از طریق پویایی دوره‌ای ظهور و افول کشور تبیین می‌کند. بنابراین این نظریه مبتنی بر توسعه سیاسی بین‌المللی حکومت ملت پایه در سیستم مدرن و نظریه تغییر ساختار سیستمی است. زیرا مفهوم "چرخه قدرت" کشورها و سیستم را در یک پویایی واحد در بر می‌گیرد (دوران، ۲۰۰۹: ۱).

نظریه به هم پیوستگی کیسینجر (۱۹۷۸)

نظریه به هم پیوستگی^۱ در سال ۱۹۷۸ توسط هنری کیسینجر، در ارتباط با روابط ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی در اوایل دولت نیکسون به فرهنگ لغت عمومی جهان (سانفلت، ۱۹۷۸) و ژئوپلیتیک وارد شد (کوهن، ۲۰۱۴، ۱۵). زلی هپل معتقد است که کیسینجر تقریباً به تنهایی اصطلاح "ژئوپلیتیک" را به معنای سیاست توازن قدرت جهانی احیا کرد. نظریه به هم پیوستگی مبتنی بر نظریه شبکه‌ای است که تمام نقاط حساس و دردرساز جهان را به اتحاد جماهیر شوروی متصل می‌کند و بر این فرض استوار است که درگیر شدن آمریکا در هر کشمکش به صورت منفرد نیازمند بررسی تأثیر آن بر توازن ابرقدرتی به‌طور کلی است (پیشین). از حوادث اخیر مشخص است که چین در این بازی به جای یک بازیگر، به‌عنوان یک کارت بازی قلمداد می‌شود. نقص جغرافیایی این مدل در پیکربندی عجیب شبکه بود که به نظر می‌رسد کیسینجر از آن استفاده کرده است. نمودار این مدل دارای دو گره‌گاه پایانه‌ای بود که بقیه مکانها با لبه‌های برابر به آن‌ها متصل شده‌اند. طبق گفته لاندائو، کیسینجر پیوندهای مربوط به تمام نقاط تقابل آمریکا / شوروی در سرتاسر جهان را دارای اهمیت برابر می‌داند. در عمل، نظریه به هم پیوستگی "چیزی بیشتر از جنگ سرد" بازسازی نشده "و" فرمولی برای تداوم رویارویی در سراسر جهان "بود (اتوتایل، دالبی، روتلج، ۱۹۹۸، ۷۲). از نظر کیسینجر، نمایش عدم توانایی غرب در یک قسمت از جهان، مانند آسیا یا آفریقا، به‌طور حتم اعتبار آن را در سایر نقاط جهان، مانند خاورمیانه از بین می‌برد. نظریه به هم پیوستگی برای منطقی ساختن اقدامات دولت نیکسون در جنگ ویتنام حتی مدت‌ها پس از درگیری نیز به وضوح استفاده می‌شد. از این‌رو تهدیداتی مبنی بر از دست دادن اعتبار در غرب طنین انداز شد و به‌عنوان یک نیروی محرکه در ناتو علیه یوگسلاوی عمل کرد. در این نظریه برای حفظ تعادل قدرت، دولت نیکسون به دنبال

1. linkage

2. Sonnenfeldt

توافقنامه مسکو در مورد محدودیت‌های تسلیحاتی استراتژیک و بازدارندگی هسته‌ای متقابل بود و سعی کرد چین را علیه شوروی بشوراند. نتیجه منطقی این سیاست، با دکتربین برژنف که عقیده داشت استفاده از نیروی نظامی برای نگهداری کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی و مرکزی در اردوگاه شوروی موجه است، منطبق بود (کوهن، ۲۰۱۴، ۱۵).

نظریه اضمحلال امپراتوری روسیه کالینز (۱۹۸۰)

نظریه ژئوپلیتیکی تنها به تحلیل سیاست محافظه کارانه محدود نمی‌شود. موردی که در این زمینه مورد توجه قرار می‌گیرد، نظریه ژئوپلیتیک نئو-وبری است که توسط جامعه شناس آمریکایی راندال کالینز ارائه شده است. این دیدگاه به وی اجازه می‌دهد که از اوایل سال ۱۹۸۰ "اضمحلال امپراتوری روسیه در آینده" را پیش بینی کند. کالینز توضیح داده است که چگونه نظریه «کشمکش» را گسترش می‌دهد، وی تصمیم گرفت تعریفی که ماکس وبر از حکومت به‌عنوان انحصار اعمال مشروعیت بر یک سرزمین دارد را جدی بگیرد. نتیجه این رویکرد سبب‌ساز یک نظریه ژئوپلیتیکی مبتنی بر شرایط تعیین کننده ظهور و سقوط ژئوپلیتیکی قدرت سرزمینی، همراه با عواقب ناشی از تغییرات قدرت بود. آخرین نسخه از نظریه ژئوپلیتیکی وی، اصول اصلی، که شامل پنج اصل است را بیان می‌دارد: (۱) اندازه و مزیت منابع به سود گسترش سرزمینی است. (۲) مزیت ژئوپلیتیکی یا "مارچلند" گسترش سرزمین را ارجح می‌داند و طرفدار آن است. (۳) از الحاق سرزمین‌های فراوان تا متلاشی شدن و تجزیه کامل؛ (۴) اثر متقابل مضرات ژئوپلیتیکی؛ و (۵) پیوستگی با یک تجمع دینامیک. کالینز با استفاده از نظریه خود، پیش بینی‌های ژئوپلیتیکی قابل توجهی در مورد فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در آینده انجام داد، که با عقاید فرا طبیعی و چشمگیر ظاهر می‌شود. با این حال، او صریحاً اعتراف می‌کند که نظریه ژئوپلیتیک فعلی اش خیلی دقیق نیست (ونیر^۱، ۲۰۱۰، ۹-۱۰). وی در سال ۱۹۹۹ می‌گوید با توجه به شواهد موجود در سال ۱۹۸۰، من پیش بینی کردم که اتحاد جماهیر شوروی در طی سی تا پنجاه سال متلاشی می‌شود. صادقانه بگویم، من تعجب کردم که این اتفاق خیلی زود رخ داد، اما مطمئناً این اتفاق در محدوده پیش بینی من بود (کالینز^۲، ۱۹۹۹، ۶۴).

نظریه تخته شطرنج اوراسیا برژینسکی (۱۹۹۷)

نسخه برژینسکی برای حفظ هژمونی جهانی ایالات متحده، دستیابی به تقدم در سه بخش "تخته شطرنج اوراسیا" است: غرب، یا اروپا؛ جنوب، یا خاورمیانه و آسیای مرکزی؛ و شرق؛ یا چین و ژاپن. برژینسکی تعجب می‌کند که در طول تاریخ، امور جهان تحت تسلط قدرت اوراسیا بوده است اما برای اولین بار، یک قدرت غیر اوراسیایی (ایالات متحده) نه تنها به‌عنوان داور کلیدی روابط قدرت اوراسیا بلکه همچنین به‌عنوان قدرت برتر جهان ظهور کرده است (ولبرگ^۳، ۲۰۰۱، ۲۶۵). وی نظریه ژئوپلیتیکی خود را در کتاب «تخته شطرنج بزرگ، اولویت آمریکایی و مفاهیم ژئواستراتژیک آن»^۴ در سال ۱۹۹۷ مطرح می‌نماید.

برژینسکی معتقد است از زمانی که قاره‌ها شروع به تعامل سیاسی کردند (حدود پانصد سال پیش)، اوراسیا مرکز قدرت جهانی بوده است. از طرق مختلف و در زمان‌های مختلف مردمان ساکن اوراسیا - گرچه اکثراً از پیرامون اروپای غربی بودند - به مناطق دیگر جهان نفوذ کرده و بر آن‌ها تسلط یافتند، زیرا کشورهای جداگانه اوراسیا به جایگاه ویژه‌ای

1. Venier

2. Collins

3. Walberg

4. The Grand Chessboard - American Primacy and Its Geostrategic Imperatives

دست یافتند و از امتیازات قدرت برتر جهانی برخوردار شدند. دهه آخر قرن بیستم شاهد یک تغییر تکنیکی در امور جهانی است. زیرا برای اولین بار، یک قدرت غیر اوراسیایی نه تنها به‌عنوان مرجع اصلی روابط قدرت اوراسیا بلکه به‌عنوان قدرت برتر دنیا ظاهر شد. شکست و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی آخرین گام در صعود سریع یک قدرت در نیمکره غربی بود، ایالات متحده، به‌عنوان تنها و در واقع، اولین قدرت واقعاً جهانی مطرح شد، اما اوراسیا پس از فروپاشی نیز اهمیت ژئوپلیتیکی خود را حفظ می‌کند، زیرا نه تنها اروپا به‌عنوان حاشیه غربی آن هنوز محل استقرار بسیاری از قدرت‌های سیاسی و اقتصادی جهان است، بلکه آسیا به‌عنوان منطقه شرقی آن به تازگی به مرکزی حیاتی برای رشد اقتصادی و افزایش نفوذ سیاسی تبدیل شده است. از این‌رو، مسئله اصلی، چگونگی کشمکش جهانی است. برژینسکی به دولت مردان آمریکا توصیه می‌کند که علاوه بر پرورش ابعاد بدیع مختلف قدرت (فن آوری، ارتباطات، اطلاعات و همچنین تجارت و امور مالی)، سیاست خارجی آمریکا باید همچنان به بعد ژئوپلیتیک توجه داشته باشد و باید از نفوذ خود در اوراسیا استفاده کند. بنابراین اوراسیا صفحه شطرنجی است که مبارزه برای تقدم جهانی همچنان بر روی آن انجام می‌شود و این مبارزه شامل ژئواستراتژی - مدیریت استراتژیک منافع ژئوپلیتیک - است (برژینسکی، ۱۹۹۷، xiii). هدف اصلی برژینسکی از این تئوری، تدوین ژئواستراتژی جامع و یکپارچه اوراسیا است که در آن آمریکا داور نهایی مسائل قدرت جهانی در تخته شطرنج بزرگ است. وی همچنین توصیه‌هایی را مبتنی بر گسترش ناتو به سمت شرق به صاحبان قدرت مطرح می‌سازد.

نظریه آخرین نقشه (مبتنی بر رویکرد ژئوپلیتیک آنارشی) رابرت کاپلان (۲۰۰۰)

رویکرد رابرت کاپلان موسوم به ژئوپلیتیک آنارشی است (کوهن، ۲۰۱۴، ۳۱). وی در نظریه‌اش که پس از جنگ سرد منتشر شد معتقد بود که هرج و مرج آینده، مسائل فوق‌العاده دشواری را به خود می‌گیرد که در قرن بیست و یکم با آن‌ها دست و پنجه نرم خواهیم کرد. هنگامی که ما در مورد تجدید حیات خشونت‌های قومی، فشارهای اجتماعی بیماری‌ها، تخریب محیط زیست و افزایش جمعیت و افزایش هرج و مرج جنایی صحبت می‌کنیم، از زبانی استفاده می‌کنیم که رابرت کاپلان به خانه‌های ما آورده است (کاپلان، ۲۰۰۰، ۱). وی در کتاب «هرج و مرج آینده» استدلال می‌کند که بیشتر جهان در مسیر "هرج و مرج" مملو از خشونت است، جایی که دولت‌ها فرو می‌ریزند و ارتش‌های خصوصی و جرائم سازمان یافته آن‌ها را تأسیس می‌کنند. پایتخت‌های بزرگ به طرز شوم "هرج و مرج آینده" را اعلام می‌کنند: ملت‌ها تحت جریان جزر و مدی پناهندگان از فاجعه‌های زیست محیطی و اجتماعی از هم می‌پاشند. با خرد شدن مرزها، نوع دیگری از مرزها برپا می‌شوند - دیوارهای از بیماری و جنگ‌ها بر سر منابع کمیاب، به‌ویژه آب صورت می‌گیرد و جنگ با جرم و جنایت مداوم همراه می‌شود، زیرا گروه‌های غارتگران مسلح بدون دولت با نیروهای امنیتی خصوصی نخبگان درگیر می‌شوند (دالبی، ۱۹۹۶، ۴۷۶). نقشه کاپلان از منظر جهانی، به شمال ثروتمند و جنوب فقیر تقسیم شده است، کاپلان نتیجه می‌گیرد که جنوب، به‌ویژه آفریقا، محکوم به هرج و مرج و آشوب است (کوهن، ۲۰۱۴، ۳۱-۳۲). در واقع نقشه آینده یا به تعبیری "آخرین نقشه" نمایشی جهش ناپذیر از هرج و مرج خواهد بود. از این‌رو مشخص نیست که ایالات متحده دقیقاً به شکل کنونی در قرن آینده حفظ شود. از آنجا که آمریکا یک جامعه چند ملیتی است، حکومت ملت پایه در آن همیشه شکننده‌تر از جوامع همگن‌تر مانند آلمان و ژاپن است (اتوتایل، دالبی، روتلج، ۱۹۹۸، ۱۹۵). با این حال او استدلال می‌کند که فقط ایالات متحده قدرت تثبیت نظام جهانی را دارد و روند رو به گسترش خودکامگی را به

تعویق می‌اندازد و در برابر ضد مدرنیسم اسلامی ایستادگی می‌کند. به هر حال این سناریو عملی نشده است. محدودیت‌های اعمال یک جانبه قدرت نظامی، اقتصادی و سیاسی از ناکامی در دستیابی به اهداف ایالات متحده در عراق، افغانستان و سومالی آشکار است و ژئوپلیتیک آنارشی توجه کافی به نیروهای منطقه‌ای و جهانی سیستمی که تلاطم را کنترل کرده و جنبه‌های مثبت آن را در سیستم جذب می‌کند، ندارد (کوهن، ۲۰۱۴، ۳۱-۳۲).

نظریه مرگ هارتلند ترین (۲۰۰۱)

ده سال پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، مسئله هویت بین‌المللی روسیه هنوز تا حد زیادی حل نشده باقی مانده بود. دیمیتری ترین در کتابی تحت عنوان «پایان اوراسیا، روسیه در مرز مابین ژئوپلیتیک و جهانی شدن» (ترین، ۲۰۰۱). نظریه پایان اوراسیا یا مرگ هارتلند را مطرح ساخت. این نظریه مسئله "روسیه" امروز، جایگاه آن در جهان و سیر تکاملی احتمالی هر دو را مطرح می‌کند، زیرا روسیه در آغاز هزاره سوم کشوری است که هویت آن در حال تغییر است. به مانند آلمان، روسیه نیز به‌طور سنتی یک اندیشه جغرافیایی بوده است. مرزهای خارجی روسیه، هویت فرهنگی و بین‌المللی آن را مشخص کرده و سازمان سرزمینی داخلی آن با ماهیت رژیم سیاسی کشور ارتباط نزدیکی داشته است. با اتحاد دو آلمان، اتحاد جماهیر شوروی از هم پاشید و الگوی پایدار روابط بین‌الملل در قاره اوراسیا را تغییر داد. در حالی که اکثر مردم پایان کمونیسم شوروی را جشن می‌گرفتند، برخی از تحلیلگران عقیده داشتند که فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی با چیزی کمتر از یک فاجعه ژئوپلیتیک جهانی به پایان نخواهد رسید. به گفته آن‌ها، روسیه علی‌رغم موقعیت مرکزی خود به‌عنوان یک قلب، دیگر در موقعیت توازن دهنده ژئوپلیتیک نبود. با این حال، از زمان سقوط اتحاد جماهیر شوروی و پایان کمونیسم ده سال می‌گذرد، فدراسیون روسیه نسبت به نقش، مکان و هویت جدید خود اطمینان ندارد. نخبگان سیاسی و مردم کشور خود را به‌عنوان کشور جانشین اتحاد جماهیر شوروی و امپراتوری روسیه می‌دانند. روسیه امروز تقریباً ۵۰ درصد از جمعیت اتحاد جماهیر شوروی، ۶۰ درصد از ظرفیت صنعتی آن و ۷۰ درصد از دژ اوراسیا را در بر می‌گیرد. مورد دوم از اهمیت کلیدی برخوردار است. نسل‌های روس تصورات خود از کشورشان را فقط با مشاهده نقشه‌ای نشان می‌دهند که نشان می‌دهد بزرگترین کشور جهان است. پس از فروپاشی، فدراسیون روسیه، با حفظ اکثریت سرزمین شوروی پیشین، تقریباً به‌طور طبیعی در نقش ژئوپلیتیک اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بازی می‌کند. مفهوم "اوراسیا" نباید با کل قاره اوراسیا اشتباه شود، آنچه ما به آن اشاره می‌کنیم، کشور سنتی روسیه است: سلطنت مسکو، امپراتوری روسیه و اتحاد جماهیر شوروی. فدراسیون فعلی روسیه هنوز شامل عناصر اصلی کشور سنتی روسیه است. اما کیفیت قبلی خود را به‌عنوان مرکز ثقل قاره تحت عنوان هارتلند از دست داده است. بنابراین با پایان هارتلند و نقش محوری روسیه، این کشور باید با ادغام در اتحادیه اروپا و اتحاد با ایالات متحده به غرب بپیوندد (ترین، ۲۰۱۱، ۱۱-۱۹).

نظریه پیکربندی سیستماتیک ژئوپلیتیک دوسویی (۲۰۰۹-۲۰۰۱)

جرارد دوسویی، معتقد است که ژئوپلیتیک را در دهه ۷۰ کشف کرده است، وی قدرت را مهمترین موضوع تمرکز مطالعاتی خود می‌داند، زیرا معتقد است که فضای جهان توسط قدرت‌ها سازمان یافته است و سیاست بدون قدرت وجود ندارد. وی سهم خود از ژئوپلیتیک را در نظریه و مفهوم ژئوپلیتیک سیستمی جستجو می‌کند که به ژئوپلیتیک معنا می‌بخشد و به آن اجازه می‌دهد تا از شخصیت تقلیل‌گرایانه اصلی خود عبور کند (دوسویی، ۲۰۲۰).

جرارد دوسویی (۲۰۰۱، ۲۰۰۶، ۲۰۰۷، ۲۰۰۹) در مدل جذاب خود که براساس تجزیه و تحلیل پیکربندی سیستمی ژئوپلیتیک ارائه شده است، معتقد است که با جستجوی پی در پی، پنج فضا به پیچیدگی نزدیک می‌شود. سه سطح مرکزی، شامل: فضای جمعیتی، فضای دیپلماتیک-استراتژیک و فضای اقتصادی، زیرساخت‌های ژئوپلیتیک را تشکیل می‌دهند. این نظریه با فضای فیزیکی شروع می‌شود، در حالی که فضای نمادین به صورت یک تاج بر تارک سیستم می‌درخشد. مفهوم قدرت توسط یک محور عمودی مرکزی نشان داده می‌شود، که پنج فاصله را به هم متصل می‌کند. این سلسله به طور عمودی روابط بین مولفه‌های بعدی مبتنی بر روابط ناسازگار، مسلط یا غیر آن را نشان می‌دهد، همچنین خطی که نقاط مختلف نمادین قدرت بازیگران را بهم پیوند می‌دهد، تنوع موقعیت هر بازیگر را از یک بعد به بعد دیگر نشان می‌دهد. این مدل همچنین شامل متغیرهای پیکربندی برای محاسبه پارامترهای دگرگونی، هم برای هر میدانگاه به صورت مجزا و هم برای ساختار جهانی قدرت است. بدین منظور چند محور دوگانه وجود دارد: محلی/جهانی؛ جنگ/ناهمگنی؛ صلح/همگونی. در زمینه اول، از آنجا که دوسویی احساس می‌کند یک روش ساده دیالکتیکی برای محاسبه کامل پیچیدگی کافی نیست، به استفاده از منطق داینامیک سه گانه متوسل می‌شود: همگونی جذب، توازن ستیزه گر و ناهمگنی و همچنین همگونی تطبیقی (ونیر، ۲۰۱۰، ۱۱).

نظریه حلقه دریایی کوهن (۲۰۱۴ و ۲۰۰۳)

کوهن نظریه حلقه دریایی^۱ را در کتاب «نظام ژئوپلیتیک جهانی» (کوهن، ۲۰۰۳) و «ژئوپلیتیک: جغرافیای روابط بین‌الملل» (کوهن، ۲۰۱۴) مطرح کرده است. وی معتقد است آنچه که در دهه‌های اخیر تعادل را از قاره‌گرایی به سمت دریایمایی تغییر داده است، رشد چشمگیر جمعیت، صنعت، خدمات و قدرت سیاسی در امتداد سواحل و بنادر بوده است. در واقع این تغییر جغرافیایی، حلقه‌ای دریایی ایجاد کرده است که فضای داخلی قاره‌ای را احاطه کرده و بر آن تسلط دارد. تخصص، بخش‌هایی از حلقه را به هم پیوند داده است تا گروه‌های مختلف اقتصادی و سیاسی در هماهنگی بین خطوط منطقه‌ای عمل کنند. این حلقه همچنین موقعیتی متقابل و متصل به ایالات متحده را در رابطه با بقیه قلمرو دریایی فراهم می‌کند و یک قلمرو ژئواستراتژیک است که دو سوم آن، سطح زمین و آبهای آن را در بر می‌گیرد و یک سوم دیگر، جمعیت آن است. بر خلاف پیش بینی قاره‌نشینان، استفاده و ارزش فضا در حلقه دریایی، فضای شهری و شهرنشینی گسترده‌تری را در بر می‌گیرد (کوهن، ۲۰۱۴، ۱۱۵) حلقه دریایی را می‌توان به عنوان "ایالات متحده چهار دریا" توصیف کرد: "اقیانوس اطلس، خلیج مکزیک، اقیانوس آرام و دریاچه‌های بزرگ" (از زمان افتتاح ۱۹۵۹ در جاده سنت لارنس) (پیشین). بهترین بنادر طبیعی در امتداد سواحل مرتفع کوهستانی از شمال شرقی و اقیانوس آرام و جایی که دشت ساحلی به اقیانوس پیوسته است، وجود دارند، این بنادر از خلیج بازاردس تا رودخانه جیمز را در بر می‌گیرد. انتظار می‌رود تکمیل مجموعه سوم قفل‌های گسترده و عمیق‌تر کانال پاناما تا سال ۲۰۱۴، ظرفیت کانال را دو برابر کند. این کار کشتی‌های کانتینردار غول پیکر را قادر می‌سازد از کانال استفاده کنند. بندرهای ساحل شرقی ایالات متحده از میامی، جکسونویل، ساوانا، چارلستون، نورفولک و نیویورک / نیوجرسی و همچنین هوستون، همه در حال توسعه و تعمیق هستند تا برای این تجارت رقابت کنند، چین سهم غالبی در این تجارت دارد. در حال حاضر لس آنجلس و لانگ بیچ که بندرهای خود را برای رسیدگی به کشتی‌های غول پیکر گسترش داده‌اند، ۴۰ درصد تجارت کانتینری را تشکیل می‌دهند. جایجایی قابل ملاحظه این تجارت به خارج از ساحل غربی باعث کاهش ترافیک سنگین زمینی و حمل و نقل ریلی می‌شود که اکنون کالاهایی را از چین و حاشیه اقیانوس آرام به داخل کشور و سواحل شرقی ایالات متحده می‌آورد و

باعث کاهش هزینه‌های انرژی و آلودگی می‌شود (پیشین، ۱۱۵-۱۱۶). تمام ایالات در آمریکا، درون حلقه دریایی مناطقی دارند که مستقیماً به اقیانوس‌های آزاد پیوسته است، از جمله آن ایالت‌های دارای دریاچه‌های بزرگ که از طریق مسیرهای دریایی دسترسی پیدا کرده‌اند. این سی ایالت دریایی (از جمله ناحیه کلمبیا) بیش از ۸۰ درصد جمعیت ۳۱۷ میلیون نفری کشور و سهم بیشتری از جمعیت شهری این کشور را تشکیل می‌دهند. از ده ایالت که بیشترین رشد مطلق جمعیت را طی دو دهه گذشته داشته‌اند، ۹ ایالت، جزء حلقه دریایی هستند و بزرگترین کلانشهرها، حاوی بندرهای حلقه دریایی هستند. ایالت‌های این حلقه بیش از ۹۰ درصد جمعیت و ارزش افزوده حاصل از تولید را تشکیل می‌دهند. این که بندر لس آنجلس-لانگ بیچ، ۴۰ درصد تجارت خارجی ایالات متحده را کنترل می‌کند، نشان دهنده نقش تجارت شفاف در متعادل سازی اهمیت دو اکیومینی^۱ آمریکایی است (پیشین).

نظریه تجدید آرایش نقش بازیگران قدرت لانمن (۲۰۰۳)

تئوری تجدید آرایش نقش بازیگران، که توسط ویلیام لانمن در سال ۲۰۰۳ ارائه شده است، از تئوری چرخه قدرت (چالز دوران) برای تعریف نقش سیاست خارجی یک کشور و قدرت نظامی مناسب در فضای رقابت قدرتی-فضایی سیستم بین‌المللی استفاده می‌کند. لانمن از تعریف دوران سیاسی در مورد نقش سیاسی بین‌المللی با چهار عامل انتسابی برای تعریف نقش سیاست خارجی یک کشور استفاده می‌کند (پپ^۲ و کرولیک^۳، ۲۰۱۷، ۲۱). لانمن در چکیده این نظریه می‌گوید: "با ظهور یا سقوط دولت‌ها در چرخه‌های قدرت خود، شکاف‌های قدرت در نقش‌ها به دلیل یک سکون ذاتی در تنظیم نقش‌ها و مسئولیت‌ها پدیدار می‌شود" (لانمن^۴، ۲۰۰۳، ۹۷). از این رو شکاف‌های نقش-قدرت زمانی اتفاق می‌افتد که قدرت به نمایش کشیده شده کشور توسط اعمال و اقدامات آن با نقش نسبی ملت در نظام بین‌الملل مطابقت ندارد. تئوری چرخه قدرت خواستار کاهش شکاف‌ها قبل از برهم زدن تعادل نظام بین‌المللی است، اما تئوری تجدید آرایش نقش بازیگران، با تجویز راهی مناسب برای تنظیم مجدد روابط قدرتی و مشخص کردن این حقیقت که کدام شاخص‌ها یا نقش‌ها برای کشورهای بزرگ ناهماهنگ هستند، یک گام فراتر می‌رود. از نظر لانمن شکاف‌های نقش-قدرت با استفاده از چهار نقش ساختاری، اعلامی، عملیاتی و منسوبی تعیین می‌شود (پپ و کرولیک، ۲۰۱۷، ۲۱).

تنظیم مجدد نقش آمریکا، بر موقعیت قدرت ایالات متحده در سیستم بین‌المللی و تجدید آرایش نقش آن بین سالهای ۱۹۸۶ و ۱۹۹۶ تمرکز دارد. پس از این تجدید نقش، به گفته لانمن، جهان در سال ۲۰۰۳ از منظرگاه آمریکایی "قابل تغییر" بود، زیرا چین می‌توانست به‌طور بالقوه قدرت واقعی خود و نقش منسوب خود را در صحنه بین‌المللی دوباره تنظیم کند و بدین ترتیب موقعیت هژمونیک آمریکا را به چالش بکشد (هولسر^۵، ۲۰۱۳، ۷). این مسئله را می‌توان در سایه دکترین ظهور مسالمت آمیز چین که از سوی بیجین مطرح شد، تحلیل کرد (بیجین^۶، ۲۰۰۵). به گفته لانمن، نیروهای مسلح آمریکا پس از جنگ جهانی دوم دچار یک توقف نسبی شدند که وی از آن به‌عنوان نیروهای توخالی یاد می‌کند. وی معتقد است ایالات متحده و دیگر قدرت‌های بزرگ در سیستم بین‌المللی بیش از حد در امور دفاعی و امنیتی هزینه می‌کنند. لانمن مطالعه خود را برای کمک به سیاست‌گذاران در ارزیابی موقعیت کشور معین و ارائه پیشنهاداتی برای

۱. کوهن معتقد است از آنجا که اکیومینی (ecumene) پیشرفته‌ترین بخش حکومت از نظر اقتصادی و همچنین پرجمعیت‌ترین بخش آن است، معمولاً مهمترین ناحیه سیاسی کشور محسوب می‌شود.

2. pepe
3. Krolik
4. Lahneman
5. Hülser
6. Bijian

مبارزه با هزینه‌های زیاد ایجاد کرد. لانمن از نظریه بازآرایی نقش بازیگران برای این پیشفرض که آیا دامنه سیاست خارجی آمریکا و هزینه‌های دفاعی آن باید گسترش یابد، منقبض شود یا ثابت بماند استفاده می‌کند. در تئوری لانمن هر نقشی هدف خاصی را دنبال می‌کند (پپ و کرولیک، ۲۰۱۷، ۲۱).

نقش ساختاری

نقش ساختاری قدرت نسبی یک کشور را به قدرت ملی آن پیوند می‌دهد. "نقش ساختاری شامل یک پتانسیل بنیادین است که توانایی فعلی دولت برای تحقق بخشیدن به قدرت و ظرفیت رشد اقتصادی بلند مدت را برای یک کشور فراهم می‌کند." نقش ساختاری با فراهم آوردن یک چارچوب مناسب، زمینه تاثیرگذاری سه نقش دیگر را فراهم می‌کند. لانمن تصمیم گیرندگان را تشویق می‌کند تا از نقش ساختاری به‌عنوان ابزاری برای اطمینان از تخصیص بودجه معقول کشور برای هزینه‌های نظامی استفاده کنند.

نقش عملیاتی

نقش عملیاتی همان نقش و عملکردی است که یک ملت قادر به انجام آن در پاسخ به تهدیدها، حوادث و درگیری‌های بین‌المللی است. نقش عملیاتی، توانایی یک کشور را برای محافظت از خود یا گسترش کمک برای محافظت از کشورهای دیگر اندازه گیری می‌کند. لانمن از هزینه‌های نظامی و مسئولیت دفاعی برای اندازه گیری قدرت دولت استفاده می‌کند. وی نقشی را که نظامیان در سیستم بین‌المللی ایفا می‌کنند به‌عنوان نقش خود آن‌ها تفکیک می‌کند، زیرا این امر چیزی فراتر از افزایش قدرت ملی است، و حتی می‌توان گفت هزینه‌های سنگینی برای یک ملت است.

نقش اعلامی

نقش اعلامی نمایش قدرت بدون استفاده از زور و استفاده از نقش کلمات در بازی قدرت است. اعلامیه‌های سیاست خارجی که توسط رهبران کشورها ارائه می‌شود، نقشی را که دولت قصد دارد در نظام بین‌المللی ایفا کند مشخص می‌کند. این نقش سهم ملت در نقش منسوبی خود است و همچنین پاسخ‌های مستقیمی به رویدادهای بین‌المللی مورد بررسی می‌دهد. لانمن استدلال می‌کند که نقش اعلامی به‌طور دقیق نقش‌های ساختاری و عملیاتی آن را منعکس می‌کند زیرا به سایر کشورها کمک می‌کند نقشی مطلوب و منسوب داشته باشند.

نقش منسوبی

نقش منسوبی به‌طور همزمان با نقش اعلامی برای ترسیم دقیق سیاست خارجی یک ملت همکاری می‌کند. نقش منسوبی، همان چیزی است که سایر کشورها در سیستم بین‌الملل از نقش سیاست خارجی یک کشور معین انتظار دارند. نقش منسوبی، درصد نقش یک عضو معین سیستم که مجموعه سیستم به آن اجازه می‌دهد ایفا نماید را اندازه گیری می‌کند. این امر با ارزیابی میزان رهبری، اعتبار و پرستیژ سایر کشورها و ارزیابی ارزش رایزنی دیپلماتیک آن تعیین می‌شود. کشورها در سیستم بین‌المللی میزان انتظارات از خود را برای سایر کشورها از طریق سفرا، دیپلمات‌ها، نمایش نظامی و دیپلماسی عمومی اعلام می‌کنند. آن‌ها توانایی محدود کردن و گسترش دادن نقش دیگری را دارند. نقش منسوبی، روشی است که دولت‌ها می‌توانند مفاهیمی مانند رهبری را تنظیم کنند (پیشین، ۲۱ و ۲۲).

نظریه پایان ژئوپلیتیک و آغاز ژئوپلی نومی کازی (۲۰۰۷)

جورج دمکو و ویلیام وودز برای اولین بار در سال ۱۹۹۴ اصطلاح ژئوپلی نومی را به‌عنوان ابزاری تحلیلی برای توضیح موضوعات سیاسی که جهان پس از جنگ سرد و قرن بیست و یکم با آن روبرو است، مفهوم سازی کردند (دمکو^۱ و وود^۲، ۱۹۹۴). ژئوپلی نومی از ژئوپلیتیک قرن نوزدهم و اقتصاد ژئوپلیتیک متفاوت است، به این معنا که ماهیت میان رشته‌ای آن به‌طور همزمان تأثیرات جغرافیا، سیاست و اقتصاد را ترکیب می‌کند (کازی^۳، ۲۰۰۷، ۱). ژئوپلی نومی به جای جستجوی منابع انرژی، بر کریدورهای خروجی انرژی که از پدیده‌های قرن بیست و یکم محسوب می‌شود متمرکز است. هیچ یک از ابزارهای تحلیل سنتی رئالیسم سیاسی به‌طور مؤثر واقعیت‌های پس از شوروی را توضیح نمی‌دهد. موضوعات مورد مطالعه آن‌ها ممکن است از راهروهای انرژی گرفته تا سیاست اتنوپلیک و ملی‌گرایی در فضای پس از اتحاد جماهیر شوروی متغیر باشد. ژئوپلی نومی توضیح می‌دهد که کشورهای محاصره شده در خشکی آسیای مرکزی و قفقاز پس از فروپاشی شوروی، شخصیت‌های ژئوپلیتیک خاص خود را دارند که اغلب به وابستگی متقابل منطقه‌ای متکی هستند تا کمک‌های بین‌المللی. بنابراین این مفهوم، بازی بزرگ در منطقه آسیای مرکزی را تغییر می‌دهد (پیشین). کازی معتقد است پس از رقابت ژئوپلیتیک بریتانیا و روسیه در قرن نوزدهم در آسیای مرکزی که بازی بزرگ نامیده می‌شد، یک بازی بزرگ جدید در آسیای مرکزی شکل می‌گیرد. اینجا پایان ژئوپلیتیک و آغاز ژئوپلی نومی با محوریت کریدورهای انرژی و نقش کلیدی بنادر به‌عنوان گره گاه دسترسی است. سناریو جدید ممکن است منافع متضاد چندین قدرت جهانی در منطقه را منعکس کند. شخصیت‌های منطقه در واقع نظم سیاسی نوظهور را منعکس می‌کنند (پیشین، ۱ و ۲).

تاکونی، چین، روسیه، ایالات متحده و هند را بازیگران پیشرو در رقابت ژئوپلیتیک بر سر این منطقه می‌داند (تاکونی^۴، ۲۰۱۰، ۱). بازیگران قدرتمند بار دیگر تدابیر ژئوپلیتیک خود را برای کنترل قلب اوراسیا، که در یک خلاء قدرت پس از فروپاشی شوروی باقی مانده است، به کار می‌گیرند (کلومن^۵، ۲۰۰۴، ۲). اما محوریت بازی جدید، ژئوپلینومی است و غنای اصلی این بازی، منابع عظیم نفت و گاز دریای خزر است که قدرت‌های دورتر از این منطقه در پی دستیابی به این منابع از طریق بنادر ژئواستراتژیک هستند. در این صفحه ژئوپلینومیک، بنادر وارد عصر "بازی بزرگ جدید" شده‌اند که می‌تواند پیامدهای بسیار گسترده‌ای داشته باشد (سینگ^۶، ۲۰۱۹، ۱۷۱). در واقع پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق، توازن جدید قدرت در منطقه به رهبری چین و روسیه تحت سازمان همکاری شانگهای نشان دهنده الگوهای ژئوپلیتیک و شخصیت کشورهای محصور در خشکی است که آینده منطقه را شکل می‌دهند. در حقیقت، به نظر می‌رسد تعداد بسیار کمی از افراد متوجه شده‌اند که فضای پس از اتحاد جماهیر شوروی صرفاً یک لغزش ژئوپلیتیک نبوده، بلکه ایجاد قلمروهای ژئوپلی نومی جدید و اقوام جدید در منطقه بوده است. قلمرو ژئوپلیتیک چین به‌طور سنتی در جنوب شرقی آسیا تعریف می‌شود اما در حال حاضر به جنوب غربی آسیا نیز گسترش یافته است، پاکستان از طریق بندر گوادر، محور ژئوپلینومیک دسترسی چین به بازی بزرگ است. چین در جستجوی مسیر آسیای مرکزی برای مسیره‌های جایگزین حمل و نقل خشکی پایه (جاده ابریشم) خود است (کازی، ۲۰۰۷، ۳). از دیگر خصوصیات ژئوپلینومیک بنادر، می‌توان به این حقیقت اشاره کرد که برخلاف رویای روسیه تزاری و اتحاد جماهیر شوروی برای دسترسی به بنادر آب گرم، ژئوپلی نومی جدید همزمان امکانات بندر پاکستان را برای روسیه مرکزی،

1. Demko
2. Wood
3. Kazi
4. Tacconi
5. Kleveman
6. Singh

مغولستان، چین غربی، افغانستان و کل آسیای مرکزی گسترش می‌دهد. چین برای گسترش هژمونی خود در نظم جدید قرن بیست و یکم، مولفه‌های ژئوپلینومیک مانند بنادر و کریدورهای حمل و نقل را محوریت بازی جدید توازن قدرت جهانی قرار داده است تا دکترین ظهور مسالمت آمیز خود را تحقق بخشد و دیگر قدرت‌های این بازی، مانند هند و ایالات متحده نیز سعی بر ارائه طرح‌های ژئوپلینومیکی جایگزین و ایجاد چالش‌های مداوم برای این کشور در عصر جدید دارند. این پایان ژئوپلیتیک به معنای کلاسیک و آغاز ژئوپلی نومی جدید است که آسیای مرکزی همچنان صحنه بازی قدرت‌ها بر مبنای سه مؤلفه سیاست، اقتصاد و جغرافیا است (پیشین، ۳-۴). به‌طور خلاصه، جاده‌های جدید ابریشم و تجارت بین قاره‌ای احتمالاً می‌تواند به شکاف میان منافع متضاد منطقه کمک کند. بنابراین، نسل اندیشمندان ما شاهد پایان الگوهای سنتی ژئوپلیتیک هستند که با ژئوپلی نومی جهانی با وابستگی متقابل جایگزین شده است و ژئوپلینومیک، با تأکید بر مسیرهای ترانزیت، برای اولین بار فرصت‌های همکاری را فراهم می‌کند (پیشین، ۴).

نظریه مجذوب هارتلند (خطر ژئوپلیتیک برای روابط بین‌الملل) ریستیک و مالینسون ۲۰۱۶

ما در جهانی زندگی می‌کنیم که ژئوپلیتیک به یک اصطلاح جهانی تبدیل شده است. با نگاهی به نقشه‌ها، سیاستمداران، کارشناسان، روزنامه نگاران و دانشگاهیان، می‌بینیم آن‌ها از آن برای توضیح آخرین روند روابط بین‌الملل استفاده می‌کنند. ژئوپلیتیک، مانند دیدگاه مردم درباره نظم جهانی و منافع ملی، به افکار عمومی وارد شده است. هر بحران سیاسی جدید، داخلی یا بین‌المللی، انقلاب، تغییر رژیم، درگیری بین‌المللی یا منطقه‌ای، مداخله، جنگ ترکیبی، منافع تجاری شرکت‌های فراملی و چند ملیتی، ایجاد مسیرهای نفت و گاز یا نوسانات بازارهای جهانی همگی از دریچه ژئوپلیتیک تبیین شده است (مالینسون^۱ و ریستیک^۲، ۲۰۱۶، xi). رأی دهندگان در ایالات متحده معتقدند که منافع آمریکا در صورت دستیابی به اهداف استراتژیک خود در خاورمیانه یا منطقه آسیا و اقیانوسیه، بهتر حفظ می‌شود. شهروندان روسی عملیات نظامی در سوریه و تلاش‌های این کشور برای پیوستن به جنگ علیه ترور را تأیید می‌کنند، در حالی که رسانه‌ها نقشه‌های جبهه‌های جنگ را منتشر می‌کنند و خوانندگان خود را در بحث توازن قدرت در منطقه مشارکت می‌دهند. تأثیر سناریوهای ژئواستراتژیک ایجاد شده توسط اتاق‌های فکر و سیاست‌گذاران را نمی‌توان دست کم گرفت. این عمدتاً ذهنیت ژئوپلیتیک است که در پشت خطرناکترین بحران‌ها و تنش‌های امروز در خاورمیانه، اوکراین یا دریای چین جنوبی قرار دارد. ژئوپلیتیک به‌عنوان یک مدل بسیار جذاب، با ارائه یک ساختار قابل درک و منطقی از روابط بین‌الملل، می‌تواند به‌عنوان یک زمین بازی (تخته شطرنج برژینسکی) در نظر گرفته شود که در آن بازیگران به راحتی شناسایی شوند و سناریوها قابل درک می‌باشند. برخی معتقدند که ژئوپلیتیک میراث امپراتوری و استعمار گذشته و جنگ سرد است، زمانی که قسمتهای عظیم جهان بین قدرت‌های بزرگ رقیب تقسیم می‌شد. اما دنیای معاصر پیچیده‌تر است، زیرا در مسائل مهمی مانند تعداد زیادی از بازیگران، متنوع‌تر از پیش است و منطق بازار بر آن حاکم است. بنابراین، ژئوپلیتیک با روند جهانی در ریتم تکامل یافته است و طبیعتاً اصطلاحاتی مانند ژئواکونومی و همچنین ژئوکالچر عمدتاً با الهام از امانوئل والرشتاین، وارد فرهنگ لغت ژئوپلیتیک شده است (پیشین).

در عین حال، حتی اگر ژئوپلیتیک در توضیح توانایی پیچیدگی روابط بین‌الملل به طرز جالبی ساده به نظر برسد، تعداد اندکی از کوشش‌های جدی برای ایجاد بینش عمیق‌تری درباره آنچه که در پشت این روایت بزرگ قرار دارد، انجام شده است. مالینسون و ریستیک نظریه خود را تلاشی بزرگ برای ورود به هسته ژئوپلیتیک، تحلیل ریشه‌ها و تاریخ تکامل آن

می‌دانند (پیشین). مشاهده روابط بین‌الملل در درجه اول از طریق ژئوپلیتیک توزیع قلمرو قدرت توسط رهبران و استراتژیست‌ها، جهان را به بلایای بسیاری سوق داده است که در طول تاریخ بشریت تکرار می‌شود. از این‌رو تلاش مالینسون و ریستیک برای دیدن روابط بین‌الملل از طریق ژئوهیستوری است و نه ژئوپلیتیک، و این تلاشی قابل توجه برای فرار از جبر جغرافیایی ساده سازی بیش از حد وقایع است. امور بین‌الملل یک سیستم پیچیده از ارتباطات دولتی است که در طول زمان توسعه یافته و تحت تأثیر فرهنگ، ایدئولوژی، دین، جبهه‌طلبی‌ها، رقابت، رفتار، منافع اقتصادی و تجارت، جاه‌طلبی‌های سیاسی و روابط بین جامعه قرار گرفته است که همگی فراتر از اختلافات بین خشکی و دریا (هارتلند و قدرت دریایی) و ترسیم خطوط مرزی در دفاتر نخست‌وزیری است. از بسیاری جهات، چشم‌انداز ژئوپلیتیک از استراتژی‌های امنیتی-نظامی ناشی می‌شود که احتمالاً جذابیت آن برای تصمیم‌گیرندگان را توضیح می‌دهد، اما این چشم‌انداز فی‌نفسه به ما کمک نمی‌کند تا ساختار دولت‌ها، جوامع آن‌ها و سیستم روابط بین آن‌ها را درک کنیم (پیشین). این نظریه‌نگاهی غیرعلمی و غیرواقعی به ژئوپلیتیک دارد و آنرا صرفاً میدان بازی اتاق‌های فکر و سیاست‌گذاران و طراحان استراتژی برای گسترش قدرت نظامی و جنگ می‌داند، از این‌رو بر این عقیده استوار است که ژئوپلیتیک و مجذوبان هارتلند برای روابط بین‌الملل بسیار خطرناک هستند. این نظریه علاوه بر غیرعلمی بودن، بعد صلح طلب ژئوپلیتیک (ژئوپاسیفیک) و بعد کاربردی آن، مبتنی بر ژئوپلیتیک انسانگرا را نادیده می‌گیرد.

نظریه چارچوب استعاره‌ای ژئوپلیتیک شبکه‌ای و بوفسکی (۲۰۲۰)

این نظریه جدیدترین نظریه ژئوپلیتیک است که در سال ۲۰۲۰ توسط و بوفسکی ارائه شد. از نظر وی جهان در حال حاضر در معرض یک انقلاب دیجیتال است. این جدیدترین سلسله انقلاب‌های صنعتی است که طی دو قرن گذشته نحوه تفکر ما در مورد ارتباطات، حمل و نقل، تولید و تجارت را تغییر داده است. همانند انقلاب‌های قبلی، این انقلاب با تغییر پارادایم در درک ما از سیاست بین‌الملل همراه خواهد بود. ما در حال حاضر اولین اثرات این تغییر را در قالب بازیگران جدید، غیردولتی، مهاجرت گسترده و ناپدید شدن مرزها تجربه می‌کنیم. چگونه این تأثیرات بر سیاست و دیپلماسی بین‌المللی، توازن قوا را تغییر شکل می‌دهد؟ بازیگران اصلی درام بین‌المللی جدید چه کسانی خواهند بود؟ و برای چه خواهند جنگید؟ این‌ها سوالاتی است که این مقاله به دنبال کشف آن‌ها است (و بوفسکی، ۲۰۲۰، ۱). و بوفسکی معتقد است که به هیچ وجه مقاله‌اش تلاشی برای ایجاد نظریه‌ای قطعی و جامع درباره روابط بین‌الملل نیست. بلکه باید به‌عنوان تلاشی برای تجزیه و تحلیل تغییرات در توازن قدرت بین‌المللی از طریق استعاره تلقی شود، با در نظر گرفتن رایج‌ترین استعاره فناوری عصر ما: که «شبکه» نامیده می‌شود. هدف استفاده از استعاره، ارائه چارچوب و واژگانی برای درک برخی از تغییرات سیاسی است که تا به امروز دیده‌ایم و همچنین ارزیابی مسیرهای آن‌ها در آینده است. نام این چارچوب استعاره‌ای، ژئوپلیتیک شبکه‌ای است (پیشین).

شبکه ژئوپلیتیک

استعاره‌ها یکی از بهترین راه‌ها برای درک مفاهیم انتزاعی، به‌ویژه در زمینه علوم «سیاسی» است. میشل فوکو، یکی از فیلسوفان سیاسی اخیر، تشکیلات جامعه را به‌عنوان یک نظام سیرکولاسیون (حرکت) توصیف کرد. فوکو در حال مطالعه توسعه جامعه بشری از قرون وسطی تا دوران مدرن بود که تغییر در سازماندهی آن را نمایان می‌ساخت. آنچه در مورد نظریه سیرکولاسیون فوکو جدید بود، تعریف او از معنای "حرکت" بود. او از حرکت به‌عنوان یک شبکه مادی که اجازه

گردش کالاها و احتمالاً مردمان را می‌دهد، یاد می‌کند که اجازه گردش انسان و کالاها را در داخل قلمرو و احتمالاً فراتر از مرزها فراهم کند. این تحلیل فوکو از سیرکولاسیون، مرزهای کشور را محدود می‌کند. در مقابل، نظریه ژئوپلیتیک شبکه‌ای، استعاره خود را از مناسب‌ترین توسعه فناوری قرن بیست و یکم، یعنی دیجیتالی شدن، وام گرفته است. استعاره در واقع یک شبکه است. شبکه در روابط بین‌الملل را می‌توان به‌عنوان نوعی سرویس اطلاعات توزیع فرامرزی (DDS) درک کرد. مانند یک DDS واقعی، این شبکه از یک مدل مشترک پیروی می‌کند که در آن "گره"های محدود شده سرزمین‌گرایی^۱، اطلاعات، کالاها، خدمات، پول یا افراد را از طریق شبکه فرا سرزمینی^۲ ارسال و دریافت می‌کنند. ژئوپلیتیک شبکه‌ای را می‌توان یک کاربرد سیاسی تئوری "onlife" لوسیانو فلوریدی دانست که در آن سیاست دیجیتالی ما بر واقعیت‌های ما تأثیر می‌گذارد و بالعکس، تا زمانی که این دو از یکدیگر جدا شوند. مهم‌ترین جنبه‌های شبکه وجود شبکه فراسرزمینی و توانایی اختلاط واقعیت‌های آنالوگ (زندگی واقعی) و دیجیتال است. این دو عامل تأثیر تعیین‌کننده‌ای در تعریف سرزمین درون شبکه دارند (پیشین، ۱-۳).

سرزمین در شبکه ژئوپلیتیک

سرزمین در شبکه ژئوپلیتیک هم آنالوگ (واقعی) است و هم دیجیتال. این امر متشکل از شش نوع جریان است که از مرزهای بین‌المللی کشوری و گره‌گاه‌های فیزیکی عبور می‌کنند و از آن جریان‌ها ارسال و دریافت می‌شوند، این تبادل جریان فرامرزی در صورتی اتفاق می‌افتد که در مرزهای جغرافیای سیاسی کشورها محدودند. شش نوع جریان عبارت است از: ۱-جریان تجارت: به انتقال کالا از طریق زنجیره‌های تأمین جهانی اشاره دارد. ۲-جریان‌های مالی: به سیستم جهانی مبادلات ارزی و بانکداری بین‌المللی و همچنین شبکه‌های ارز رمزیاب اشاره دارد. ۳-جریان‌های مهاجرت: به حرکت مردم اشاره دارد. ۴-جریان‌های انرژی: به سیستم منابع انرژی بین‌المللی اشاره دارد. ۵-جریان خشونت: به حرکت اسلحه و مبارزان در آن سوی مرزها اشاره دارد. این همچنین شامل حملات مختلف، از جمله فیزیکی یا سایبری است. ۶-جریان اطلاعات: به استفاده گسترده از اینترنت، فناوری موبایل و زیرساخت‌های پشتیبانی از دسترسی گسترده آن اشاره دارد. پنج جریان اول جریان‌های جدیدی نیستند. در واقع، آن‌ها می‌توانند به راحتی توسط مدل سیرکولاسیون فوکو توصیف شوند. جریان ششم، جریان اطلاعات است که ویژگی تازگی در آن نهفته است. شتاب کلی اطلاعات تأثیر فوق‌العاده‌ای بر روابط قدرت درون شبکه دارد. افزایش سرعت ارتباطات و ظرفیت داده‌ها، مانند مواردی که در بیست سال گذشته شاهد آن بوده‌ایم با جهش از اینترنت 4G به 5G، امکان تمرکز سریع قدرت را فراهم می‌کند. اگر به قول فوکو دانش، قدرت است و این قدرت درون داده‌هاست، پس دیگر کنترل این قدرت منحصراً در ساختارهای اداری مرکزی حکومت قرار ندارد. اکنون قدرت در بین بازیگران فزاینده‌ای و حتی در سطح افراد در شبکه توزیع می‌شود. برای مثال، اکنون می‌توان اطلاعات هویتی (آدرس، شناسنامه، گذرنامه، گواهینامه رانندگی) را مستقل از کشور بارگذاری و تأیید کرد.

بازیگران ژئوپلیتیک شبکه‌ای

بازیگران اصلی شبکه ژئوپلیتیک هنوز کشورها هستند. اما تمرکززدایی از قدرت که با تسریع جریان اطلاعات حاصل می‌شود، منجر به ظهور بازیگران جدید می‌شود. بنابراین، بازیگران به دو گروه اصلی تقسیم شده‌اند: "قدیمی" و "جدید". بازیگران قدیمی شامل کشورها می‌شود و بیشتر به مناطقی تقسیم شده‌اند که از فشار قابل توجهی در شبکه استفاده

1. territorially

2. extra-territorial

می‌کنند. مثلث استراتژیک و اخلاک‌گرا استراتژیک، بازیگران قدیمی هستند. بازیگران جدید به‌عنوان مبارزان دیجیتالی یا شهروندان استراتژیک تعریف می‌شوند.

مثلث استراتژیک

اکثر بازیگران در ژئوپلیتیک شبکه، کشورها هستند. با این حال، همه کشورها از اهرم یکسان در جریان‌ات شبکه برخوردار نیستند. مثلث استراتژیک، ۳ کشور هستند که بیشترین غلظت گره‌ها را در قلمرو خود دارند و بنابراین بیشترین قدرت نفوذ را در جریان شبکه دارند. این کشورها ایالات متحده، چین و آلمان هستند.

اخلاک‌گرا استراتژیک

کشورهایی هستند که در خارج یا در مرزهای شبکه ژئوپلیتیک جهانی قرار دارند. آن‌ها در تقابل با مثلث استراتژیک، مایلند نفوذ جریان‌ات شبکه را مطابق با شرایط خود به دست آورند. این بازیگران از فناوری مختل‌کننده برای دور زدن دروازه‌های شبکه استفاده می‌کنند. آن‌ها ناخواسته در روند دیجیتالی شدن کمک می‌کنند. یه عنوان مثال، روسیه با استفاده از فناوری دیجیتال در زمانی که رسانه‌های جریان اصلی آمریکا بر زمان پخش در تلویزیون و رادیو مسلط بودند، با موفقیت از شبکه اطلاعات غربی استفاده کرد. در زمان انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۶ آمریکا، رسانه‌های متأثر از روسیه به جایگاهی در شبکه جهانی اطلاعات رسیده بودند که به راحتی با رقبای اصلی خود رقابت می‌کردند.

ستیزه جویان دیجیتال

اثر جانبی تمرکززدایی قدرت در عصر دیجیتال، دموکراتیزاسیون خشونت است. نتیجه این امر ظهور ستیزه جویان دیجیتال است. این‌ها بازیگران غیردولتی هستند که می‌توانند از جریان شبکه برای اهداف مخل استفاده کنند. بهترین نمونه آن، دولت اسلامی (داعش) است که اولین ارتش کاملاً دیجیتالی را تشکیل می‌دهد. با استفاده از شبکه‌های تلفن همراه برای استخدام، سازماندهی حملات و انتشار تبلیغات، این گروه از متعصبان مذهبی زره پلپه با ایدئولوژی متناسب با قرون وسطی، توانست ارتش‌های بسیار مجهزتر عراق و سوریه را غافلگیر کند و بر آن‌ها غلبه کند.

شهروندان استراتژیک

شهروند استراتژیک که تا حدودی از مفهوم "جنگ سه بلوک" گرفته شده است و به همه افرادی گفته می‌شود که می‌توانند با استفاده از جریان اطلاعات، تأثیرات استراتژیکی بر روابط بین‌الملل داشته باشند. این می‌تواند شامل هر کسی از هکرهای فردی باشد که حملات سایبری را شروع می‌کنند یا فعالانی که از اعتراضات فیلم می‌گیرند (پیشین، ۴-۵).

توازن جدید قدرت

شبکه چگونه بر تعادل قدرت تأثیر می‌گذارد؟ نخست، این شبکه تعریف سنتی از سرزمین را اصلاح می‌کند. جریان‌های شبکه سرزمین‌های جدید، ژئوپلیتیک شبکه‌ای هستند. به دلیل ماهیت پویا، نمی‌توان آن‌ها را کنترل کرد، تنها تحت تأثیر قرار می‌گیرند. برای تأثیرگذاری بر جریان‌ها، باید گره‌های آن‌ها را کنترل کرد و یا از اهرم فشار استفاده کرد. یکی از نتایج این امر این است که سرزمینی که گره‌ها در آن قرار دارند از اهمیت ژئوپلیتیک برخوردار می‌شود در حالی که سرزمین بدون اتصال قوی جریان‌ها، اهمیت خود را از دست می‌دهد. ثانیاً، این شبکه بر اهداف بازیگران تأثیر می‌گذارد. کشورها با ایجاد و حفظ وابستگی‌های سیاسی در شبکه به قدرت می‌رسند. نتیجه اصلی شبکه در میدانگاه ژئوپلیتیک، تعریف مجدد بازی بین قدرت‌های بزرگ خواهد بود. بازیگران یک هدف مشترک برای ادامه ساخت شبکه «هم برای

افزایش ثروت و هم افزایش وابستگی به یکدیگر» دارند. محرومیت از طریق تحریم‌ها به احتمال زیاد اخلاک‌گراان استراتژیک را به سمت ایجاد جریان‌هایی اضافی سوق می‌دهد. ستیزه جویان دیجیتال و شهروندان استراتژیک با افزایش سرعت شبکه و تمرکز ثروت خود در میان بزرگترین گروه‌ها، اختلال بیشتری ایجاد خواهند کرد. بنابراین، بازی جدید ژئوپلیتیک شبکه جهانی مبتنی بر بازیگران استراتژیک، اخلاک‌گراان استراتژیک، ستیزه جویان دیجیتال و شهروندان استراتژیک است (پیشین، ۵).

دیگر نظریه‌های ژئوپلیتیک

نظریه گروه بندی منطقه‌ای سلسله مراتبی کرون

در انگلستان، جی آر کرون در سال ۱۹۶۹ یک نظام ژئوپلیتیک از ده گروه بندی منطقه‌ای را ارائه داد که به‌طور سلسله مراتبی نظم داده شده بودند و دارای یک مبنای تاریخی و فرهنگی بودند. وی پیش بینی کرد که اقیانوس آرام به عرصه تقابل آینده برای اتحاد جماهیر شوروی، ایالات متحده و چین تبدیل خواهد شد (کوهن، ۲۰۱۴، ۳۱).

نظریه مناطق کلیدی سیلاک

در ۲۵ قرن قبل دریاسالار هخامنشی، سیلاک، پایه گذار یک استراتژی بوده است، سیلاک معتقد بود هر کشوری که بر سه منطقه کلیدی و استراتژیک یعنی بحرین، عمان و یمن مسلط باشد، بر جهان حکومت خواهد کرد. با توجه به همین استراتژی بود که در دوره هخامنشیان، ساسانیان، اشکانیان، ایران نیروی دریایی قوی داشته و بر آب‌ها و سرزمین‌های دوطرف خلیج فارس و دریای عمان تسلط داشتند (الهی، ۱۳۸۴، ۱۹).

نظریه شبه جزیره عربستان، محور قدرت جهانی شرایبر

ژان ژاک شرایبر اندیشمند آمریکایی بر این عقیده است که هر کشوری بر شبه جزیره عربستان مسلط شود بر همه قاره اروپا مسلط است. طبیعی است هر کشوری که بر قاره اروپا مسلط شود بر جهان حکومت خواهد کرد. به علاوه دیده می‌شود این نظریه شرایبر نه تنها در طول تاریخ بلکه تا به امروز هنوز قابل تأمل است (الهی، ۱۳۸۴، ۱۹).

نتیجه گیری

تاکنون نظریه‌های بسیاری در ادبیات تخصصی ژئوپلیتیک در ایران بررسی و تحلیل شده است. با این وجود برخی نظریه‌ها نیز وجود دارد که به دلایل مختلفی چون گستردگی ادبیات جهانی ژئوپلیتیک و یا جدید بودن نظریه‌ها مورد بررسی قرار نگرفته‌اند. از این رو ما در پژوهش حاضر به بررسی و تحلیل ۱۲ نظریه مهم که در ادبیات ژئوپلیتیک ایران مورد غفلت قرار گرفته شده بودند، پرداختیم. این نظریه‌ها از نظریه چالز دوران در سال ۱۹۷۱ آغاز شده و تا نظریه وربوفسکی در سال ۲۰۲۰ ادامه می‌یابد. این نظریه‌ها که عمدتاً بر محوریت فضاهای جغرافیایی خاص و تأکید بر رقابت قدرتی و پیش‌بینی نظم آینده ژئوپلیتیک جهانی مطرح شده‌اند، هرچند توسط اندیشمندان مطرحی در علوم مختلف مفهوم پردازی شده‌اند، اما خصوصیت یک نظریه ژئوپلیتیک را دارند. از میان این نظریه‌ها، نظریه‌های سیکل قدرت چالز دوران و تجدید آرایش نقش بازیگران قدرت لانمن از نظریه‌های ژئوپلیتیک هستند که بیشترین تأکید را بر «قدرت» و تعبیر سیستم‌ها و بازیگران قدرت جهانی دارند. نظریه‌های اضمحلال امپراتوری روسیه، به هم پیوستگی کیسینجر، تخته شطرنج اوراسیا برژینسکی و مرگ هارتلند ترنین، نظریه‌های ژئوپلیتیک هستند که با تأکید بر یک فضای جغرافیایی خاص که بیشتر توسط مکیندر در معروف‌ترین مدل ژئوپلیتیک قرن بیستم، محور جغرافیایی تاریخ و هارتلند نامیده شده

بود، ارائه شده‌اند. تأکید این نظریه پردازان عمدتاً طرح راهبردها و راهکارهایی بود که روسیه (شوروی) را از صحنه ابرقدرتی جهان (به سود ایالات متحده) به پایین کشد، بنابراین این نظریه‌ها با نگاهی به آینده رقابت قدرتی نظم ژئوپلیتیک جهانی و پیش‌بینی‌های مرتبط با آن، با تأکید بر منطقه جغرافیایی خاص که از خصوصیات اصلی یک نظریه ژئوپلیتیکی است، مطرح شده‌اند. نظریه مجذوب هارتلند که از سوی ریستیک و مالینسون ارائه شد، با وجود نام فریبنده آن، تأکید بر بخش عظیمی از خشکی اوراسیا به‌عنوان یک فضای جغرافیایی خاص ندارد و خطر ژئوپلیتیک را برای روابط بین‌الملل بزرگ‌نمایی می‌کند. این نظریه، ژئوپلیتیک را دارای خصوصیت بوردرومی در اتاق فکر طراحان استراتژی جنگی می‌داند و آنرا متکی بر اختلافات بین خشکی و دریا (هارتلند و قدرت دریایی) و ترسیم خطوط مرزی در دفاتر نخست وزیری به تصویر می‌کشد. این نظریه نگاهی غیرعلمی و غیرواقعی به ژئوپلیتیک دارد و بعد صلح طلب ژئوپلیتیک (ژئوپاسیفیک) و بعد کاربردی آن، مبتنی بر ژئوپلیتیک انسان‌گرا را نادیده می‌گیرد. نظریه‌های حلقه دریایی کوهن، چارچوب استعاره‌ای ژئوپلیتیک و ربوفسکی، پایان ژئوپلیتیک و آغاز ژئوپلی نومی کازی، آخرین نقشه کاپلان و پیکربندی سیستماتیک ژئوپلیتیک دوسویی، نظریه‌های ژئوپلیتیکی هستند که توسط ژئوپلیتیسین‌های مطرح با توجه به مباحث خاص و جدید در علم ژئوپلیتیک مطرح شده‌اند و از نظریات کلاسیک تمایز میان قدرت خشکی، دریا و هوا فاصله گرفته‌اند. در مجموع می‌توان این استنباط را کرد که تأکید بر موقعیت جغرافیایی اوراسیا در بازی قدرت‌های جهانی و تغییر مکان هارتلند در گذر زمان از دیدگاه ژئوپلیتیسین‌های مختلف در نظریه‌های ژئوپلیتیکی نقش پررنگی دارد. نکته دیگر، توجه به مباحث جدید در نظریه پردازی توسط اندیشمندان ژئوپلیتیک معاصر است، به گونه‌ای که ارائه این تئوری‌ها توسط متخصصان ژئوپلیتیک، دامنه مباحث در نظریات ژئوپلیتیکی را از تأکید بر موقعیت‌های جغرافیایی خاص مانند هارتلند، ریملند و دریاها فراتر می‌برد و نظریه پردازی ژئوپلیتیکی را گسترش می‌دهد. با توجه به گستردگی نظریه‌های ثبت شده ژئوپلیتیکی در ادبیات جهانی و ارائه راهبردهای کارآمد توسط جغرافیدانان در نظریه‌های ژئوپلیتیکی به دولت مردان کشور خود، و همچنین قدمت قریب به ۴۰ ساله ژئوپلیتیک در ایران، و توجه به این حقیقت که ایران، به سرعت به سوی دستیابی به قدرت منطقه‌ای در حرکت است، ضروری می‌نماید که جغرافیدانان سیاسی و ژئوپلیتیسین‌های ایرانی نیز تمرکز خود را با مطالعات گسترده بر ارائه نظریه‌های ژئوپلیتیکی که دارای راهکارها و راهبردهای مناسب و توصیه‌های کاربردی به صاحبان قدرت جمهوری اسلامی در راستای تغییر توازن قدرت منطقه‌ای به سود ایران باشد، قرار دهند.

سپاسگزاری

نویسندگان بر خود لازم می‌دانند که از جناب آقای دکتر محمدرضا حافظ‌نیا و جان اگنیو در راستای ارائه نقطه نظرات دقیق و تأیید ژئوپلیتیکی بودن نظریه‌های مورد بررسی این پژوهش کمال تشکر را داشته باشند.

منابع

۱. احمدی، سید عباس (۱۳۹۶): آرا و نظریه‌های علمی دکتر محمدرضا حافظ نیا، مشهد، نشر پاپلی.
۲. حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۹۳): اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد، نشر پاپلی.
۳. حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۹۵): مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی، تهران، انتشارات سمت.
۴. رحیمی، حسن (۱۳۹۲): نظریه‌های ژئوپلیتیک، تهران، نشر انتخاب.
۵. رحیمی، حسن و محمدرضا حافظ نیا، عزت الله عزتی؛ جان اگنیو (۱۳۹۸): تبیین جایگاه توصیه‌های کاربردی در نظریه‌های ژئوپلیتیک دوره کلاسیک، فصلنامه ژئوپلیتیک، شماره ۳، پیاپی ۵۵.
۶. صمدی، هادی (۱۳۸۷): دیدگاه سنتی در باب ساختار نظریه علمی، فصلنامه حوزه و دانشگاه روانشناسی علوم انسانی، سال ۱۴، ش ۵۴، بهار ۱۳۸۷، صفحات ۱۱۵-۱۳۹.
۷. طلوعی، محمود (۱۳۷۷): فرهنگ جامع علوم سیاسی، تهران: نشر علم.
۸. عزتی، عزت الله (۱۳۹۷): ژئوپلیتیک. تهران، نشر سمت.
۹. فولر، گراهام (۱۹۷۳): قبله عالم، ژئوپلیتیک ایران، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر مرکز.
۱۰. مجتهد زاده، پیروز (۱۳۹۱): جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، تهران، نشر سمت.
۱۱. میرحیدر، دره (۱۳۹۴): مبانی جغرافیای سیاسی. تهران، نشر سمت.
۱۲. ویسی، هادی (۱۳۹۴): مفاهیم و نظریه‌های جغرافیای سیاسی، تهران، نشر سمت.
۱۳. الهی، همایون، (۱۳۸۴): خلیج فارس و مسائل آن، تهران، نشر قومس.
14. Ahmadi, S. A. (2017). Opinions and scientific theories of Dr. Mohammad Reza Hafeznia, Mashhad, Papoli Publishing. (in Persian)
15. Elahi, H. (2005). Persian Gulf and its issues, Tehran, Qomes Publishing. (in Persian)
16. Hafeznia, M. R. (2014). Principles and Concepts of Geopolitics, Mashhad, Papoli Publishing. (in Persian)
17. Hafeznia, Mohammad Reza (2015); Introduction to Research Methodology in Humanities, Tehran, Samt Publications. (in Persian)
18. Rahimi, H. (2013). Geopolitical Theories, Tehran, Entekhab Publishing. (in Persian)
19. Rahimi, H. & Hafeznia, M. R. & Ezzati, E. & Agnew, J. (2019). Explaining the place of practical advice in the geopolitical theories of the classical period, Geopolitical Quarterly, No. 3, consecutive 55. (in Persian)
20. Samadi, Hadi (1387); Traditional Perspectives on the Structure of Scientific Theory, Quarterly Journal of the Seminary and University of Humanities Psychology, Volume 14, Issue 54, Spring 2008, Pages 115-139. (in Persian)
21. Toloui, Mahmoud (1377); Comprehensive Culture of Political Science, Tehran: Elm Publishing.
22. Ezzati, E. (2018). Geopolitics. Tehran, Samat Publishing. (in Persian)
23. Fuller, G. (1973). Qibla Alam, Geopolitics of Iran, translated by Abbas Mokhber, Tehran, Markaz Publishing.
24. Mir Haidar, D. (2015). Fundamentals of Political Geography. Tehran, Samt Publishing. (in Persian)
25. Mojtahedzadeh, P. (2012). Political Geography and Geographical Politics, Tehran, Samt Publishing. (in Persian)
26. Veisi, H. (2015). Concepts and Theories of Political Geography, Tehran, Samt Publishing. (in Persian)
27. Agnew, J. (2003). *Geopolitics Re-visioning world politics Second edition*. Routledge, Second edition.
28. Bijian, Z. (2005). *China's Peaceful Rise: Speeches of Zheng Bijian 1997-2005*. brookings institution press.
29. Brzezinski, Z. (1997). *The Grand Chessboard-American Primacy and Its Geostrategic Imperatives*. Basic Books.
30. Chauprade, A. (1999). *Introduction à l'analyse géopolitique*. Ellipses.
31. Cohen, S. (2003). *Geopolitics of the World System*. Rowman & Littlefield Publishers.

32. Cohen, S. (2014) *Geopolitics: The Geography of International Relations*. Rowman & Littlefield Publishers.
33. Collins, R. (1999). *Macrohistory, Essays in the Sociology of the Long Run*, Stanford. Stanford Press.
34. Dodds, k. (2002) *Geopolitics in a changing world*, pearson educational limited.
35. Dalby, S. (1996). *The Environment as Geopolitical Threat: Reading Robert Kaplan's 'Coming Anarchy'*. *Cultural Geographies* 3(4):472-496.
36. Demko, G., & Wood, W. (1994). *Geopolitical Perspectives On The Twenty-first Century*. Avalon Publishing.
37. Doran, C. (2009). What is power cycle theory? Introducing the main concepts. *Cambridge University Press*.
38. Doran, Ch. (1971). *The Politics of Assimilation: Hegemony and its Aftermath*. Baltimore: John Hopkins. baltimore: john hopkins.
39. Doran, Ch. (2000). Confronting the Principles of the Power Cycle, Changing Systems Structure, Expectations, and Way. in *Handbook of War Studies II*, edited by Manus I. Midlarsky, *United States of America, published by the University of Michigan press*.
40. Doran, Ch. (2012). Power Cycle Theory and the Ascendance of China: Peaceful or Stormy? *SAIS Review of International Affairs, Volume 32, Number 1*.
41. Dussouy, G. (2020). *Systemic geopolitics, physical geography, reductionist theories*. Retrieved from: https://exploringgeopolitics.org/interview_dussouy_gerard_systemic_geopolitics_physical_geography_reductionist_theories_spatial_ontology/
42. Dugin, A. (2019). *GEOPOLITICS: THEORIES, CONCEPTS, SCHOOLS, AND DEBATES*. geopolitica. Retrieved from <https://www.geopolitica.ru/en/articgeopolitica/geopolitics-theories-concepts-schools-and-debates>
43. Deudney, D. (2000: 77). *Geopolitics as Theory:: Historical Security Materialism*. Research Article.
44. Flint, C. (2007). *Introduction to Geopolitics*. Routledge.
45. Hülser, S. (2013). *Power Cycle Theory Reconsidered, Is China going to destabilize the Global Order?* NFG Working Paper No. 6/2013.
46. Jones, M.; Jones, R. ; Woods, M. (2004). *AN INTRODUCTION TO POLITICAL GEOGRAPHY, Space, place and politics*. Routledge.
47. Kaplan, R. (2000). *The Coming Anarchy: Shattering the Dreams of the Post Cold War*. Random House.
48. Kazi, A. (2007). End of Geopolitics and the Beginnings of Geopolinomics: United States in Central and Southwest Asia. *Presentation during the conference "The aspects of EU-Central Asia Relations", April 27, 2007, Berlin, Germany. Embassy of Kyrgyz Republic and Akademikerbund, Hamburg e.V.*
49. Kissane, D. (2008). Forecasting the Storm: Power Cycle Theory and Conflict in the Major Power System. *Europolis, Vol. 3*.
50. Kissane, D. (2005). 2015 and the Rise of China: Power Cycle Analysis and the Implications for Australia. *Security Challenges, Vol1, No1*.
51. Klevevan, L. (2004). *The New Great Game, How is our increasing dependence on oil and our search for it - jeopardizing the war on terrorism?* Globalist Bookshelf.
52. Lahneman, W. (2003). Changing Power Cycles and Foreign Policy Role-power Realignment: Asia, Europe, and North America. *International Political Science Review / Revue internationale de science politique*.
53. Mallinson, W., & Ristic, Z. (2016). *The Threat of Geopolitics to International Relations, Obsession with the Heartland*. Cambridge Scholars Publishing.
54. MCCOLL, R. (2005). *Encyclopedia of World Geography*. Published by Facts On File.
55. Merriam-Webster, T. (2019). *Dictionary*. New Trade Paperback. Retrieved from www.merriam-webster.com
56. Ó Tuathail, G., & Dalby, S. (1998). *RETHINKING GEOPOLITICS*. Routledge.
57. O. Tuathail, G. (1996). *Critical Geopolitics*. Routledge.
58. O'Tuathail, G., Dalby, S., & Routledge, P. (1998). *The Geopolitics Reader*. Routledge, 3.

59. Pepe, M., & Krolik, K. (2017). Using Power Cycle Theory and Role Realignment Theory to Recognize the International Roles of China and the United States. *International Journal of Business and Social Science*.
60. Singh, S., & Singh, B. (2019). Geopolitics of ports: Factoring Iran in India's counterbalancing strategy for "Sino-Pak Axis". *Research Article*.
61. Sonnenfeldt, H. (1978). Linkage' in U.S. Foreign Policy. *the Newyork times*.
62. Tacconi, M. (2010). *The New Great Game*. Translated by Francesca Simmons.
63. Taylor, P. (1993). *Political Geography*. Longman, Third Edition.
64. Teylor, P. J., & Flint, C. (2018). *Political Geography, World-Economy, Nation-State and Locality*. Routledge.
65. Trenin, D. (2001). *The End of Eurasia: Russia on the Border Between Geopolitics and Globalization*. Carnegie Moscow Center.
66. Venier, P. (2010). Main Theoretical Currents in Geopolitical Thought in the Twentieth Century. *Les contributions anciennes et nouvelles à une approche théorique en géopolitique*.
67. Verbovszky, J. (2020). Networked Geopolitics. *Americanacademy*. Retrieved from <https://www.americanacademy.de/networked-geopolitics/>
68. Walberg, E. (2011). *Postmodern Imperialism: Geopolitics and the Great Games*. Clarity Press.
69. Yoon, Y.-K. (2003). Introduction: Power Cycle Theory and the Practice of International Relations. *international political science review*, 5-12.

